معرفت شماره 101 - ارديبهشت 1385

آسيب شناسي دين و دين داري از منظر امام حسين(عليه السلام)

اكبر عروتي موفق

چكيده

پرداختن به آسيب شناسي دين و دين داري پرداختن به وجوه و جنبه هاي گوناگون و مراتب و درجات ظهور عيب و نقص در دين و دين داري است. به دليل آسيب ديدن دين و آفات وارد بر دين داري، حريم هاي انساني و مرزهاي سلوك اجتماعي متزلزل شده و انواع تعدّي ها و حرمت شكني ها ظهور مي كند. در طول نيم قرن پس از ارتحال نبي مكرم(صلي الله عليه وآله)، دين و دين داري با آسيب ها و آفات گوناگوني مواجه گرديد. حركت و قيام سرور و سالار شهيدان حضرت اباعبدالله الحسين(عليه السلام) اقدامي در جهت مبارزه با آسيب هاي وارد بر دين و دين داري بود. با بررسي اجمالي سخنان و نامه هاي امام حسين(عليه السلام)، مي توان به برخي از اين آسيب ها پي برد; از جمله: بدعت و نوآوري در دين; متروك شدن سيره نبوي و سيره علوي; تحريف حقايق و مفاهيم ديني; حكومت خودكامه و فاسد به نام دين; استفاده ابزاري از دين; تعطيلي احكام الهي; ستم پذيري; و از بين رفتن روحيه حق گرايي.

مقدمه

پرداختن به آسيب شناسي دين و دين داري پرداختن به وجوه و جنبه هاي گوناگون و درجات و مراتب ظهور عيب و نقص و خارج شدن از وضع طبيعي و ساختار فطري دين و دين داري است. گاهي دين و دين داري به لحاظ عدم رويكرد و توجه عميق به دين و سطحي نگري و قشري گرايي در دين، دچار آسيب و آفت مي گردد و در اثر اين آفت، باورهاي ديني هوّيت اصلي خود را از دست مي دهند. گاهي اين آسيب از ضعف باورهاورفتارهاي ديني و ظهور سستي در بنيادهاي اخلاقي و بي اهميتي به ارزش هاي

ديني است و گاهي هم بر اثر بي ايماني، اباحي گري و دين گريزي.

بحران هاي ناشي از آسيب دين و دين داري عميق و گسترده است و مي تواند به بحران هاي روحي و فكري، بحران هاي فرهنگي و اعتقادي، بحران هاي سياسي و اجتماعي، شكسته شدن حريم هاي فردي و اجتماعي و بي هويّتي آدمي منجر گردد. به دليل آسيب ديدن دين و آفت زدگي دين داري، حريم هاي انساني و مرزهاي سلوك اجتماعي متزلزل مي شود و انواع تعدّي ها و حرمت شكني ها ظهور مي كند.1 اين همه از جمله مصيبت هايي است كه در طول نيم قرن پس از ارتحال رسول گرامي(صلي الله عليه وآله)جهان اسلام را به خود مبتلا ساخت. تلاش هاي گسترده امام علي(عليه السلام)، امام حسن مجتبي(عليه السلام)، و امام حسين(عليه السلام)در طول نيم قرن در راستاي از بين بردن آسيب ها و آفت هاي وارد بر دين و دين داري و برگرداندن امور به مسير اصلي بود، ولي متأسفانه به علت عميق بودن انحرافات و شكاف هاي به وجود آمده، فجايع عظيمي در جهان اسلام به وقوع پيوست. حركت و قيام امام حسين(عليه السلام)، اقدامي در جهت مبارزه با آسيب هاي وارده بر دين و دين داري بود. حضرت در مراحل گوناگون قيام و حركت خود، در نامه ها و سخنراني هاي متعددي كه به مناسبت هاي گوناگون ارائه نمود، به اين آفت ها اشاره كرد. در اين مختصر، آسيب هاي وارد بر دين و دين داري از منظر سرور و سالار شهيدان حضرت اباعبدالله الحسين(عليه السلام)مورد بررسي قرار مي گيرد. البته همه آسيب ها و آفت هاي مطرح شده در يك سطح و رتبه نيست. بعضي از آن ها نقش زيربنايي تري دارد و بلكه به عنوان علت محسوب مي گردد; بعضي نيز ممكن است معلول بعضي ديگر باشد. در اين مجموعه، همه آسيب ها به طور مستقل مورد بررسي قرار گرفته است.

مفهوم «آسيب شناسي»

اصطلاح «آسيب شناسي» در همه رشته هاي علوم، اعم از كاربردي و انتزاعي، پايه و غيرپايه، تجربي و طبيعي، انساني و غيرانساني و به ويژه در روان شناسي و تعليم و تربيت، كاربرد خاص خود را دارد. اين اصطلاح امروزه معادل واژه «Pathology» شناخته مي شود. به همين دليل، تأمّل در اين واژه و مشتقات آن خالي از فايده نيست. «Patho» به مفهوم «بيماري و آسيب» است، «Pathology» يعني آسيب شناسي، و «Pathological» به معناي وابسته به آسيب شناسي، يا آسيب شناختي.2 اصطلاح «پاتولوژيست» به آن دسته از متخصصان پزشكي اطلاق مي شود كه با نابهنجاري هاي اعضا سر و كار دارند. ساير متخصصان از ديگر رشته ها، از اصطلاح «پاتولوژيكال» استفاده مي كنند.3

جايگاه آسيب شناسي دين و دين داري

دين زيباترين جلوه رحمانيت خداوند براي هدايت نوع بشر است، و دين داري رويكرد به اين رحمانيت و سير در مسير هدايت. در اين مسير، پيوسته رهزناني به صورت آفات دين و دين داري ظهور كرده اند كه شناخت آن ها و پرداختن به سلامت و بهداشت دين داري از مهم ترين آداب در چنين سيري است.5

واژه «دين» در لغت، به معاني گوناگوني به كار رفته است; از جمله در فرهنگ هاي فارسي،6 به معناي آيين، كيش، راه، روش، قانون، حق و داوري، و در مفردات،7 به معناي طاعت و جزا آمده است. تفليسي نيز در وجوه قرآن، هفت وجه (توحيد، داوري كردن، فرمان برداري، پاداش، شمار، خُو و كيش) براي آن ذكر كرده است.8

استاد جوادي آملي «دين» را در لغت، به معناي انقياد، پي روي، اطاعت، تسليم و جزا مي داند.9

از نظر اصطلاحي نيز براي «دين» تعاريف گوناگوني ارائه شده است. بعضي به صورت عام بر حسب مفهوم جامع مشترك و يا خصوصيات مشترك اديان، به تعاريف فراگيري از «دين» پرداخته اند، بعضي نيز با ارائه تعاريف ماهوي، به تجليل هويّت آن مي پردازند; برخي تعاريفي روان شناختي از دين ارائه مي دهند و گروهي تعاريفي جامعه شناختي يا غايت گرايانه و يا اخلاق گرايانه.10

در ميان تعاريف ارائه شده، به تعريفي كه در كتاب ارزشمند شريعت در آينه معرفت آمده است اكتفا مي شود:

«معناي اصطلاح آن [دين]، مجموعه عقايد، اخلاق، قوانين و مقرّراتي است كه براي اداره امور جامعه انساني و پرورش انسان ها باشد.»11

نويسنده محترم كتاب در ادامه بحث متذكر مي گردد: «گاهي همه اين مجموعه حق و گاهي همه آن باطل و زماني مخلوطي از حق و باطل است.»12

دين حق، حقيقتي متعالي و امري قدسي است و از اين نظر، فراتر از آسيب و آفت است. در امور الهي خطا و اشتباه و آسيب و آفت راه ندارد. خطاپذيري و اشتباه در حيطه امور بشري است. از اين رو، آسيب و آفت در بحث آسيب شناسي دين و دين داري به حقيقت دين باز نمي گردد، بلكه به نحوه رويكرد انسان ها به دين و فهم و تلقّي آدمي از دين و نوع معرفتِ ديني و شيوه دين داري باز مي گردد.

اصطلاح «آسيب شناسي ديني» اصطلاح جديدي در حوزه انديشه ديني است. «آسيب شناسي ديني»يعني: شناخت آسيب ها و اشكالاتي كه بر اعتقاد و باور ديني و يا آگاهي و معرفت ديني و يا عملي در رفتار جامعه ديني وارد مي شود;13 زيرا دين داري شامل دو عرصه نظر و عمل است; دربرگيرنده انديشه، معرفت، باور و ايمان ديني و نيز اقرار، كردار، رفتار و سلوك ديني و همه اين ها به نحوي در معرض آسيب و آفت قرار مي گيرند.

وجوه گوناگون آسيب هاي دين و دين داري

براي دين و دين داري با توجه به مراتب گوناگون و شدت و ضعف آن، آسيب هاي ذيل را مي توان در نظر گرفت:

1. عدم فهم عميق دين و سلوك ديني; 2. دريافت نادرست مفاهيم ديني; 3. ضعيف شدن باورها و رفتارهاي ديني; 4. سست شدن بنيادهاي اخلاقي; 5. بي ارزش شدن ارزش هاي ديني; 6. بي اعتقادي نسبت به دين و امور مذهبي; 7. بي ايماني; 8. اباحيگري مذهبي; 9. گريز از امور ديني و مذهبي;14 10. ظهور و بروز بدعت ها.

آسيب شناسي دين و دين داري در سيره امام حسين(عليه السلام)

با توجه به اهميت سلامت دين و دين داري نزد امام حسين(عليه السلام)، طبيعي است رويكرد به آسيب شناسي دين و دين داري در سيره آن حضرت به طور جدّي مطرح باشد. آسيب ها و آفت هاي دين و دين داري كه در بيانات و مكتوبات امام حسين(عليه السلام)مي توان يافت، هم درون ديني است و هم برون ديني. مراد از «آسيب هاي درون ديني» آن هايي است كه به نحوه رويكرد به دين، فهم و تلقّي از دين و نوع معرفت ديني و شيوه دين داري مربوط مي شود. و مراد از «آسيب هاي برون ديني» آن هايي است كه با عوامل اجتماعي، اقتصادي، سياسي و حكومتي پيوند خورده با دين مربوط باشد; مانند رفتار خودكامانه از جانب متولّيان دين، خشونت هاي منتسب به دين، بي عملي عالمان دين و عملكرد عالم نمايان.15

1. بدعت و نوآوري در دين

كلمه «بدعت» در فرهنگ هاي فارسي به معناي چيز نوپيدا و بي سابقه، آيين نو، رسم تازه، و عقيده تازه برخلاف دين است.16

در كتاب مجمع البحرين، ذيل ماده «ب د ع» اين گونه آمده است: «البِدْعَة بالكسرِ فالسكونُ الحدثُ في الدينِ و ما ليس له اصل في كتاب و لاسنّة، و انّما سُميّت بدعةً لانَّ قائلَها ابتدعَها هو نفسُه»;17 بدعت عبارت است از: نوآوري در دين، در حالي كه در كتاب (قرآن) و سنّت اصل و ريشه اي ندارد. و علت نام گذاري آن به بدعت به اين خاطر است كه فرد آن را از پيش خود ابداع نموده است.

راغب اصفهاني نيز در مفردات شبيه همين مطلب را درباره بدعت در دين ذكر كرده است: «البِدْعَةُ في المذهب ايرادُ قول لم يَستنّ قائِلُها و فاعلُها فيه بصاحِب الشريعةِ و اماثلها المتقدّمة وَ اصولُها المتقنةِ»;18 بدعت در دين و مذهب عبارت است از: آوردن سخني كه گوينده و انجام دهنده بدعت آن را از صاحب شريعت، الگوهاي اوليه شريعت و اصول محكم آن نگرفته باشد.

طبقه بندي بدعت: بدعت همواره و الزاماً ناپسنديده و گم راه كننده انسان و مخالف و مغاير با دين نيست; بلكه نوآوري گاه ناپسند و گم راه كننده است و گاه پسنديده و هدايتگر. بنابراين، مي توان از بدعت ها بر پايه تقسيم افعال يا اعمال به پنج قسم واجب، حرام، مستحب، مكروه و مباح، طبقه بندي ديگري به دست داد و بر آن نام بدعت هاي پنج گانه نهاد.

طريحي در مجمع البحرين مي نويسد: بعضي از شارحان حديث گفته اند: بدعت به دو گونه است: 1. بدعت هدايتگر 2. بدعت گم راه كننده.

آنچه برخلاف اوامر الهي و رسول گرامي(صلي الله عليه وآله) باشد در جايگاه نكوهش و انكار است، و آنچه به طور عموم، تحت آن چيزي است كه خداوند ستوده و بر آن خدا يا رسولش پاداش قرار داده، در جايگاه مدح است.19

اقسام بدعت:

الف) بدعت ها (= نوآوري ها)ي پسنديده: بدعت هاي پسنديده رسم ها و آيين هايي است نيك و ستوده كه با قرآن و سنّت ناسازگار نيست و با آنكه ظاهراً در قرآن و سنّت نيامده هدايت كننده انسان است. اين بدعت ها با در نظر گرفتن اصول و مباني ديني و سنّت نبوي پديد آمده و انجام دادن آن ها ناپسنديده نيست و منع شرعي ندارد. اين گونه بدعت هاي حسنه يا آيين هاي نيك را پيامبر اكرم(صلي الله عليه وآله) ستوده و آن ها را متضمّن ثواب دانسته است: «مَن سنَّ سُنّةً حسنةً كان له اجرُها و اجرُ مَن عَمِلَ بِها.»20

بر اساس اين روايت، بنياد گزار آيين نيك نه تنها خود به سبب بنيادگزاري آيين نيك، مزد مي گيرد، از مزد كسي كه به اين آيين عمل مي كند نيز بهره مند مي گردد.

ب) بدعت هاي ناپسند: اين دسته رسم ها و آيين هايي است بد و ناستوده كه با قرآن و سنّت سازگاري ندارد. اين آيين ها، كه بدون در نظر گرفتن اصول و مباني ديني و سنّت نبوي وضع مي گردد، گم راه كننده است، و موجب بيراهي مؤمنان و تباهي انديشه هاي ديني آنان مي گردد. به همين دليل، انجام آن ها ناپسند است منع شرعي دارد. پيامبر طي حديثي بدعت هاي ناپسند را نكوهيده و آن ها را متضمّن تيره بختي و عقاب دانسته است: «مَن سنَّ سُنّةً سيئّةً كان عليه وِزرُها و وزرُ مَن عَمِلَ بِها.»21

بنيادگزار آيين ناپسند و سنّت نكوهيده، هم متحمل وبال و نكبت بدعت گذاري خود مي شود، هم در وبال و نكبتي كه در اثر پي روي آيين ناپسند او از سوي ديگران به بار مي آيد.

قابل ذكر است كه وقتي اصطلاح «بدعت» به طور مطلق به كار مي رود مراد بدعت ناپسند است و مبتدع (= بدعتگذار) در كتب ديني و كلامي تعبيري است منفي. به همين دليل، غالب تعريف هايي هم كه از بدعت ارائه شده ناظر بر بدعت هاي ناپسند بوده و بيانگر اين معناست كه بدعت آيين و رسم مخالف دين و سنّت الهي است.22

حديث «كلُّ مُحدثة بدعَةٌ، و كلُّ بدعة ضَلالةٌ، و كلُّ ضلالة في النّار»،23 كه برخي از علما برآنند وصف هر بدعتي است، به نظر مي رسد به بدعت هاي ناپسنديده نظر دارد.

امام حسين(عليه السلام) ظهور بدعت ها را يكي از آسيب هاي دين و دين داري در جامعه اسلامي دانسته و معتقد است: حكومت اُموي موجب پديد آمدن و احياي بدعت هايي شد و با ظهور، بروز و تقويت آن ها، جامعه اسلامي را به مخاطره انداخته است. حضرت در نامه اي كه به بزرگان بصره نوشت، اين گونه فرمود: من شما را به كتاب خدا و سنت رسول خدا(صلي الله عليه وآله) فرامي خوانم. به راستي كه سنّت مرده، و بدعت زنده شده است; «و اَنَا اَدعُوكم الي كتابِ الله و سنّةِ نبيّه; فانَّ السّنةَ قد اُميتت و اِنّ البدعةَ قد اُحييت.»24

امام حسين(عليه السلام) پس از شهادت برادر گرامي شان، امام حسن مجتبي(عليه السلام)، در يكي از نامه هايي كه ابن قتيبه دينوري آن را نقل كرده است، به معاويه مي نويسد: اي معاويه! مگر تو آن كسي نيستي كه حجربن عدي كندي را به ناروا كشتي و ياران او را شهيد كردي; همان بندگان خداپرست و همان بندگاني را كه از راه بندگي منحرف نمي شدند و بدعت ها را ناروا مي شمردند و امر به معروف مي كردند و نهي از منكر مي نمودند؟ آنان را به ظلم و ستم كشتي، پس از آنكه به آن ها پيمان هايي دادي و با ايشان عهدهاي مؤكدي بستي.25

از نيمه دوم دوران خلافت خليفه سوم تا پايان دوران حكومت معاويه، به تدريج بسياري از اصول و ارزش هاي اسلامي تعطيل و بعضي از آن ها دگرگون گرديد و بدعت هاي فراواني در دين پديدار گشت. اوج اين دگرگوني ها در دوران حكومت معاويه است. در اين دوران، عدالت، كه ركن اصلي دين است، منسوخ گرديد، قتل ها، تبعيدها، مصادره اموال بدون مجوّز شرعي يا به استناد مجوّزهاي قابل انتقاد، شكنجه و آزار به خاطر گرويدن به مذهبي خاص يا داشتن طرز تفكري مخصوص رواج يافت.

تبديل خلافت به سلطنت در آخرين سال هاي حكومت معاويه و موروثي شدن حكومت،26 يكي از مهم ترين بدعت هايي بود كه اسلام و مسلمانان را تهديد مي كرد. از سوي ديگر، ظهور و رشد سرمايه داري، ثروت اندوزي و بدتر از آن، رواج روحيه اشرافيگري و مال اندوزي آن هم به اسم اسلام، از آسيب هاي مهمي بود كه دين و دين داري را با مشكل مواجه ساخت.27

در زمان امام حسين(عليه السلام) (بخصوص در سال هاي آخر امامت ايشان) بيشتر صحابه از دنيا رفته بودند و بيشتر مسلمانان اين دوره، بخصوص در شهرهاي تازه مسلمان شده، نه پيامبر را ديده بودند و نه صحابه نيك انديش و درست كردار پيامبر را. بدين روي، هر آنچه از طرف طبقه حاكم و اطرافيان آن ها اعمال مي شد به اسم اسلام و دين تجلّي پيدا مي كرد و ظهور بدعت ها اصل و پايه دين و تعاليم اصيل آن را مسخ مي نمود.

در قسمت ديگري از نامه امام حسين(عليه السلام) به معاويه اين گونه آمده است: معاويه! بدان كه خدا اين كارها را فراموش نمي كند كه مردم را به هر گمان و تهمتي مي كشي، و كودكي را بر مسلمان ها امارت مي دهي كه شراب مي نوشد و با سگ ها بازي مي كند.28 معاويه! مي بينم كه خود را هلاك كرده اي و دين خود را تباه ساخته اي و امّت اسلامي را بيچاره كرده اي.29

در فرازديگري از اين نامه چنين آمده است: آياتوكسي نيستي كه زياد بن سميه را به عنوان فرزند پدرت معرفي كردي و سنّت پيامبر را ناديده گرفتي و او را بر اهل اسلام مسلّط ساختي؟ مردم را مي كشد و دست ها و پاهاي مردم را مي برد، چشمان آنان را ميل مي كشد. آنان را بر تنه درخت به دار مي كشد. گويي تو ـ معاويه ـ از اين مردم نيستي و اين مردم هم از تو نيستند. آيا تو نبودي كه به زياد نوشتي: هركه بر دين علي است بكشد و او را مُثله كند؟ مگر دين علي غير از دين پسر عمويش پيامبر(صلي الله عليه وآله)است؟30

دكتر طه حسين، يكي از نويسندگان مشهور اهل سنّت، درباره ظهور بدعت ها و آسيب هاي وارد شده از طرف معاويه مي نويسد: «كار منفور و بدعت جديدي كه معاويه در اسلام ايجاد نمود اين بود كه براي خود. وليعهد تعيين نمود; يعني يزيد را خليفه مسلمين كرد... در آن روز، چيزي زشت تر از اين نبود كه خلافت موروثي باشد... و اين بدعت براي مسلمانان عاقبت بدي داشت; زيرا پس از آن، فرمانروايان بسياري از محرّمات را حلال كردند و خون هاي ناحق بسياري را ريختند.»31

او درباره بدعت ديگر معاويه مي نويسد: «استلحاق زياد به ابوسفيان و اعلام اينكه زياد از ابوسفيان است و برادر معاويه، امري خلاف شرع است.»

طه حسين در ادامه مي نويسد: «اين نوع استلحاق، كه براي اغراض دنيوي صورت مي گرفت و در جاهليت معمول بود، خداوند در دو آيه از قرآن، كه در سوره احزاب است، آن را حرام كرده است.»32

«زياد انواعي از مجازات ها را، كه برخلاف شرع بود و نزد مردم سابقه نداشت، مقرّر نمود و در كمال بي رحمي، آن را اجرا كرد. و هر كس مايل باشد مي تواند خطبه معروف او را بخواند تا بداند كه آن خطبه اولين خطبه اي است كه يكي از حكّام در آن مجازات هايي را مقرّر مي دارد كه در اسلام بي سابقه است و مخالف شرع و سنّت است.»33

امام خميني(قدس سره) درباره ايجاد و تقويت بدعت ها در زمان معاويه و فرزندش يزيد مي فرمايد: «خطري كه معاويه و يزيد براي اسلام داشتند اين نبود كه غصب خلافت كردند، اين يك خطر كمتر از آن بود. خطري كه اين ها داشتند اين بود كه مي خواستند اسلام را به صورت سلطنت درآورند; مي خواستند معنويت را به صورت طاغوت درآورند... اين خطر براي اسلام خطر بزرگ بود. اين خطر را سيدالشهدا(عليه السلام) رفع كرد.»34

ايشان در جاي ديگري مي فرمايد: «سيدالشهدا چون ديد اين ها دارند مكتب اسلام را آلوده مي كنند، با اسم «خلافت اسلام» خلاف كاري و ظلم مي كنند و در دنيا منعكس مي شود كه خليفه رسول الله اين كارها را مي كند، تكليف خود دانستند كه بروند و كشته شوند و آثار معاويه و پسرش را محو كنند.»35

معاويه و فرزندش يزيد با تظاهر به اسلام، تعاليم و ارزش هاي اسلام را عملا زير پا مي گذاشتند و چون اين كار توسط كساني انجام مي شد كه عنوان «خليفة اللهي» و «خليفه رسول الله» را يدك مي كشيدند در دراز مدت سبب محو و قلب حقيقت اسلام مي شدند و انسان هاي غافل و سطحي نگر همه آن كارهاي ناروا را به منزله احكام و تعاليم اسلامي مي پنداشتند.

2. متروك ساختن سيره نبوي و سيره علوي

در قسمتي از نامه اي كه امام حسين(عليه السلام) براي بزرگان بصره نوشتند، اين گونه آمده است: من شما را به كتاب خدا و سنّت رسول خدا(صلي الله عليه وآله)فرامي خوانم كه به راستي، سنّت مرده و بدعت زنده شده است.36

در اين نامه، سالار شهيدان از بين رفتن سنّت و متروك شدن آن را به عنوان يك مسئله مهم متذكر گرديده است.

امام(عليه السلام) هنگام حركت از مدينه به سوي مكّه، وصيت نامه اي نوشت و با مهر خويش ممهور ساخت و به برادرش محمد حنفيه تحويل داد. در قسمتي از اين وصيت نامه، امام هدف خود را احياي سنّت و قانون رسول خدا(صلي الله عليه وآله) و راه و رسم حضرت علي(عليه السلام) معرفي كرده است: «اُريدُ اَن آمُرَ بِالمعروفِ و اَنهي عَنِ المُنكر و اَسيرَ بسيرةِ جَدّي و اَبي علي بن ابي طالب.»37

از نظر امام حسين(عليه السلام)احياي سنت پيامبر و سيره مولاي عارفان علي(عليه السلام)بهترين شيوه براي تبيين اسلام ناب محمّدي(صلي الله عليه وآله) است و اگر اين سنّت احيا نشود اسلام اُموي، كه آيين اشرافيت، لذت جويي، ذلّت پذيري و دين دنيوي شده بود، رواج مي يابد و روشن است كه در چنين آييني، براي معنويت و تزكيه نفس جايي وجود ندارد.

بدين روي، از جمله عواملي كه حريم هاي اعتقادي را آسيب پذير مي سازد و منجر به فروپاشي جامعه انساني مي شود، شكسته شدن الگوهاي انساني در فضاي شبهه و ترديد است. تهاجم به حريم پيامبر اكرم(صلي الله عليه وآله) و تلاش در جهت شكستن تقدّس آن حضرت و حماسه نبوي، تهاجمي در جهت شكستن اين حريم هاست كه در صورت فرو ريختن آن، انسان به طور كامل ماده تصرف اين و آن مي شود.

«مَن اَخذ دينَه مِن كتابِ اللهِ و سنّةِ نبيّه ـ صلّي اللّه عليه و آله ـ زالت الجبالُ قَبل أن يزولَ و مَن اَخذَ دينَه مِن افواهِ الرّجالِ رَدّته الرّجالُ.»38

بر اساس اين روايت، هر كه دينش را از كتاب خدا و سنّت پيامبرش برگيرد از كوه ها استوارتر است; كوه ها فرو ريزد، ولي او استوار ماند. ولي آنكه دينش را از دهان شخصيت ها و مردم بگيرد، همان مردم او را از دين باز مي گردانند.

پرداختن به زندگي، منش، روش و اصول عملي در سيره نبي اكرم(صلي الله عليه وآله)، پرداختن به گنجينه اي بس گران بها براي استوار گردانيدن حصارهاي اعتقادي و چنگ زدن به اصول برهاني است. سيره آن حضرت آموزگار زهد و آزادگي است، دعوت كننده به فقرستيزي و كفرستيزي. روش اهتمام براي نجات مستضعفان و مقابله با مستكبران.39

امام حسين(عليه السلام) درباره اسوه و الگو بودن نبي مكرّم(صلي الله عليه وآله) به خواهر گرامي اش حضرت زينب(عليها السلام) مي فرمايد: «اِنَّ لي و لكِ و لكلِّ مؤمن و مؤمنة اُسوةٌ بمحمّد ـ صلّي اللّه عليه و آله و سلّم»;40 براي من و تو و هر مرد و زن مؤمن، محمّد ـ صلّي اللّه عليه و آله ـ نمونه و اسوه است.

3. تحريف حقايق و مفاهيم ديني

امام حسين(عليه السلام) با اين واقعيت تلخ روبه رو بود كه اسلام دگرگون شده بود و آنچه به نام «اسلام» مطرح و ترويج مي شد كاملا خلاف و معكوس حقيقت اسلام بود. اسلام اموي مسلّط بود و سلطنت معاويه و يزيد، كه متّكي بر چنين اسلامي بود، هر قدر مجال و قدرت بيشتري مي يافت، حقيقت اسلام را بيشتر تحريف مي نمود و تحريف يك مكتب بدترين خطر براي آن است.

امام حسين(عليه السلام) به روشني مي ديد كه رسالت پيامبر(صلي الله عليه وآله) و قرآن و همه جهادها و رنج هاي حضرت علي(عليه السلام) فراموش شده است; اسلامي ترويج مي شد كه مشخصه اش سبّ و لعن حضرت علي(عليه السلام) بود. از سوي ديگر، مردم با چنين اسلامي تربيت مي شدند. تحريف آنچنان كارساز بود كه گاه در مسلمان بودن و يا نماز خواندن حضرت علي(عليه السلام)نيز ترديد مي كردند.

امام راحل(قدس سره) در اين زمينه مي فرمايد: «در زمان معاويه و پسر خلف او، مسئله اين طور بود كه اين ها داشتند چهره اسلام را قبيح مي كردند; به عنوان خليفة المسلمين، به عنوان خليفه رسول الله آن جنايات را مي كردند و اينجا بود كه تكليف اقتضا مي كرد براي بزرگان اسلام مبارزه كنند و اين چهره قبيحي كه اين ها دارند از اسلام نشان مي دهند و اشخاص غافل ممكن است خيال كنند كه اسلام خلافتش همين است كه معاويه و يزيد دارند [افشا و برملا سازند.]41

امام حسين(عليه السلام) در نامه خود به برادرش محمّد حنفيه مي فرمايد: انگيزه قيام و مبارزه من، پيدايش ظلم و فساد و تغيير قوانين اسلام است. و هدف از اين حركت انقلابي جز امر به معروف و نهي از منكر و از بين بردن مفاسد و پياده كردن احكام فراموش شده و تغيير يافته اسلام چيز ديگري نيست.42

4. حكومت خودكامه و فاسد به نام دين

هرگونه رفتار برخاسته از خودكامگي و فساد، با دين و دين داري مغاير است و اگر متولّيان دين و حكومت به هر دليل و با هر توجيهي به خودكامگي و استبداد و فساد و فحشا كشيده شوند، موجبات سستي و بي آبرويي دين را فراهم مي كنند و مايه دين گريزي مي شوند.

مروان بن حكم پس از ملاقات امام حسين(عليه السلام) با وليد بن عتبه، حاكم مدينه، در بيرون منزل حضرت را ديد و با تظاهر به خيرخواهي، به ايشان گفت: يا اباعبدالله! من خيرخواه تو هستم و اگر قبول بفرماييد پيشنهاد مي كنم كه شما با يزيد بيعت كنيد; چرا كه اين كار به نفع دين و دنياي شماست.

از نظر مروان، كه نه دغدغه اسلام داشت و نه بيمي از آينده مسلمانان، اين گونه فرصت ها در جهت كسب منافع بسيار مغتنم بود. ولي از ديد امام حسين(عليه السلام)، مسئله حاكميت حاكم ناصالح و فاسد و خودكامه و دست بيعت دادن به او، هم اساس دين را به خطر مي انداخت و هم به دين داري مسلمانان آسيب مي زد; چرا كه بيعت امام حسين(عليه السلام)تأييد حكومت فاسد يزيد تلقّي مي گرديد. از اين رو، حضرت با احساس كامل اين خطر، آيه استرجاع بر زبان جاري كرد و فرمود: «اينك بايد فاتحه اسلام را خواند كه مسلمانان به فرمانروايي مانند يزيد گرفتار شده اند! آري، من از جدّم رسول خدا(صلي الله عليه وآله) شنيدم كه مي فرمود: خلافت بر خاندان ابوسفيان حرام است و اگر روزي معاويه را در بالاي منبر من ديديد، بكشيد، ولي مردم مدينه او را در عرشه منبر پيامبر ديدند و نكشتند و اينك خداوند آنان را به يزيد فاسق مبتلا و گرفتار نموده است. (اِنّا لِلّه و اِنّا اِليهِ راجعونَ)و علي الاسلامِ السلامُ اذا بُليت الامَّةُ براع مثلُ يزيد.»43

همچنين وقتي وليدبن عتبه حاكم مدينه از حضرت خواست با يزيد بيعت كند، حضرت با اشاره به فاسق بودن يزيد فرمود: يزيد مردي فاسق، مي گسار، قاتل بي گناهان و متجاهر به فسق است. كسي همانند من با يزيد بيعت نمي كند.44

اگر خليفه و زمامداري كه بايد نمونه عملي شريعت و قانون باشد به فسق و فجور تظاهر نمايد و در مقام مبارزه با خدا و رسول خدا و مردم باايمان برخيزد، تسليم و خضوع در برابر او يعني: تسليم در برابر فسق و فجور و خضوع در برابر فحشا و منكر، و اعتماد به او يعني: اعتماد به فسق علني.

در كلام ديگري حضرت با استناد به فرمايش رسول گرامي(صلي الله عليه وآله)مي فرمايد: اي مردم! رسول خدا(صلي الله عليه وآله) فرمود: هر كس حاكم زورگويي را ببيند كه محرّمات خدا را حلال مي كند، پيمان الهي را مي شكند، با سنّت پيامبر خدا(صلي الله عليه وآله) مخالفت مي نمايد و با بندگان خدا به گناه و ستم رفتار مي كند (و با اين حال) در برابر او هيچ اقدام عملي يا لفظي، انجام ندهد، بر خداوند است كه او را با آن ستمگر يك جا وارد نمايد (و با او محشور كند.) آگاه باشيد كه بني اميّه، شيطان را پي روي كردند، طاعت خداوند رحمان را رها ساختند، فساد را ترويج نمودند، حدود الهي را تعطيل كردند، بيت المال را ـ كه متعلّق به همه مسلمانان است ـ به خود اختصاص دادند، حرام خدا را حلال و حلالش را حرام نمودند، و من از ديگران (براي امر امامت و اجراي احكام الهي) سزاوارترم.45

5. استفاده ابزاري از دين

يكي ديگر از آسيب هاي دين استفاده ابزاري از دين است. اينكه كساني براي دست يافتن به مقاصد و منافع خويش، به دين پناه مي برند و آن را ابزاري در جهت نيل به مقصود قرار مي دهند و اعمال درست و نادرست خود را با رنگ و آب به دين منسوب مي كنند آسيب و آفتي بس عظيم است. از مقايسه روش امام حسين(عليه السلام) و عملكرد ابن زبير، به دست مي آيد كه فاصله بين اين دو شخصيت بسيار عظيم و گسترده است; يكي در راه نيل به رياست و براي حفظ مقام شخصي، كعبه را سپر بلا گرداند و ديگري خود و اهل و عيالش را بلاگردان كعبه; يكي اسلام را فداي شخصيت خويش كرد و ديگري خود را فداي اسلام.

امام حسين(عليه السلام) در پاسخ به پيشنهاد ابن زبير براي انصراف از سفر به كوفه، مي فرمايد: پدرم به من خبر داد كه به سبب وجود قوچي در مكّه احترام آن شهر در هم شكسته خواهد شد و نمي خواهم آن قوچ من باشم. (و موجب آن گردم كه كوچك ترين اهانتي به خانه خدا متوجه شود) و به خدا سوگند! اگر يك وجب دورتر از مكّه كشته شوم بهتر است از اينكه در داخل آن به قتل برسم و اگر دو وجب دورتر از مكّه كشته شوم بهتر است از اينكه در يك وجبي آن به قتل برسم. سپس فرمود: پسر زبير! اگر من در كنار فرات دفن شوم، برايم محبوب تر است از اينكه در آستانه كعبه دفن شوم.46

فرزدق مي گويد: از كوفه باز مي گشتم كه حسين(عليه السلام) مرا در راه ديد و فرمود: اي أبوفراس! پشت سرت چه خبر بود؟ گفتم: راستش را به تو بگويم؟ فرمود: آري، من راستش را مي خواهم. گفتم: دل هاي كوفيان همه با توست، ولي شمشيرهايشان همه بر كمك و مساعدت بني اميّه است; و ياري و نصرت هم از جانب خداست.47

فرمود: آري! اين سخني است كه تو از روي صدق و راستي گفتي! مردم همگي بندگان مال دنيايند و تلفظ به دين داري فقط كلام لغو و بي محتوايي است كه بر سر زبان هايشان جاري است. پاس داري از دينشان فقط در محدوده اي است كه در پرتو آن معيشت هاي فراوان به دست آورند، و چون با غربال امتحان و ابتلا آزمايش شوند معلوم مي شود كه دين داران واقعي چه بسيار اندكند!48

در اين بيان، امام حسين(عليه السلام) باصراحت، بحث استفاده ابزاري از دين و سپر قرار دادن دين را مطرح فرموده و رد كرده است.

6. تعطيلي احكام الهي

عمل كردن به دستورات و احكام الهي موجب برقراري امنيت در ابعاد فرهنگي، سياسي، اجتماعي و اقتصادي مي شود. از سوي ديگر، اجراي درست و دقيق احكام الهي، هم چهره زيبايي از دين ارائه مي دهد و هم عدالت اجتماعي را برقرار مي سازد.

امام حسين(عليه السلام) در همان اولين اقدامات خود، در جهت معرفي ماهيت پليد حكومت اُموي، متعرّض اين مطلب گرديد:

الف. امام در خطبه اي كه براي سپاهيان حرّ در يكي از منازل بين راه، براي تشريح انگيزه و علت قيام و حركت ايراد كرد، به مسئله «تعطيلي احكام الهي» اشاره نمود و فرمود: مردم! آگاه باشيد! اينان (بي اميّه) اطاعت خدا را ترك كرده و پي روي از شيطان را بر خود فرض نموده اند; فساد را ترويج و حدود الهي را تعطيل كرده اند، فيء را (كه مختص خاندان پيامبر است) به خود اختصاص داده اند، حلال و حرام و اوامر و نواهي خداوند را تغيير داده اند.49

ب. امام حسين(عليه السلام) در قسمتي از وصيت نامه خود خطاب به برادرش محمّد حنفيه هنگام حركت از مدينه به اين مسئله اشاره نموده است: هدف از اين حركت انقلابي جز امر به معروف و نهي از منكر و از بين بردن مفاسد و پياده كردن احكام فراموش شده و تغيير يافته اسلام چيز ديگري نيست.50

از منظر سالار شهيدان، همان قدر كه حرام الهي را حلال كردن قبيح و زشت و به عنوان آسيب و آفت مطرح است حلال الهي را حرام كردن نيز همان حكم را دارد. به همين دليل، مي فرمايد: بني اميّه حلال الهي را حرام و حرام الهي را حلال نمودند. مرز بين حلال و حرام بايد دقيقاً مورد شناسايي قرار گيرد تا بين تعاليم و دستورات دين با ضروريات زندگي بشري تقابلي احساس نشود. ارائه دين بايد به گونه اي باشد كه احساس نشود لازمه دين داري سركوب نيازهاي طبيعي و عواطف انساني مانند نياز جنسي، همسر دوستي، نشاط گرايي و فرزند دوستي است و يا امور فطري مانند حقيقت جويي، زيبا دوستي، آزادي گرايي، عدالت خواهي طرد شود، و يا مسلّمات عقلي و حسي نفي گردد. اگر قرائتي از دين مطرح شود كه متضمّن محروميت انسان از امور طبيعي و ضروري زندگي باشد، اين امر ذهن آدمي را بدان امور معطوف مي كند و تمايلش را به آن امور دامن مي زند و هر قدر اين محروميت تشديد شود، اين تمايل و خواهاني بيشتر مي گردد و در جلوه هاي گوناگون زندگي آدمي خودنمايي مي كند و تمام ذهن ها و تمايلات انسان را مشغول خود مي سازد و نيز گريز از تعاليم ديني را به دنبال مي آورد. از اين رو، به هيچ وجه، نبايد در تعيين مرز حلال و حرام الهي سلايق شخصي و فردي و يا تعصّبات و قرائت هاي بدون مبنا را دخالت داد.

7. ستم پذيري

تن به ستم دادن آفت و آسيب مهمي براي دين داري مردم است. ستم پذيري موجب مي گردد جبّاران و ستمگران بر جامعه حاكم شوند. اما اگر انسان ها با عزّت زندگي كنند قطعاً خط سير جامعه سر از ستم و بي عدالتي در نمي آورد.

امام حسين(عليه السلام) مي فرمايد: آنچه جبّاران را بر شما مسلّط ساخته اين است كه شما از مرگ گريزانيد و به اين زندگي (ننگين) ناپايدار دل خوش. خلق ضعيف را تسليم آن ها كرده ايد، جمعي بردهوار بي اراده و مقهورند و گروهي گرسنه و مغلوب، و ستمگران به دلخواه در امور مملكت تصرف مي كنند.51

به دنبال اين بيان، حضرت مي فرمايد: شگفتا! و چگونه در شگفت نباشم كه سرزمين اسلام قبضه كساني است كه يا خائن و ستم كارند، يا باجگير و نابكار، يا حكمران بي رحم و بي انصاف.52

اين مطلب به وضوح، بيانگر آن است كه اگر مردم از مرگ گريزان نباشند و به ذلت و خواري تن در ندهند، ستم كاران نمي توانند حاكميت يابند. آن حضرت پس از ممانعت حرّبن يزيد رياحي از حركت ايشان به كوفه و يا مراجعت به مدينه، در خطابه اي فرمود: آيا نمي بينيد كه به حق عمل نمي شود و از باطل جلوگيري به عمل نمي آيد؟ و در اين صورت، حتماً بايد مؤمن حقجو طالب ديدار خدا و لقاي حق باشد. من مرگ را جز سعادت نمي بينم و زندگي با ستم كاران را جز ملامت و خستگي و كسالت نمي دانم.53

امام حسين(عليه السلام) خطاب به حرّ بن يزيد رياحي فرمود: اين خواري و ذلّت براي تو بس است كه زنده بماني، و مورد ستم و تجاوز قرارگيري و نتواني از حق خود دفاع كني!54

و در سخن ديگري مي فرمايد: شأن من شأن كسي نيست كه از مرگ بترسد! چقدر مرگ در راه وصول به عزّت و احياي حق سبكوراحت است.نيست مرگ درراه عزّت، مگرزندگاني جاويدان; و نيست زندگاني با ذلّت، مگر مرگي كه با او حياتي نيست.55

از نظر سالار شهيدان، برخي از مرگ مي ترسند و براي فرار از آن، به انواع ذلّت و خواري كشيده مي شوند. اما برخي زندگي با ذلّت را خوش ندارند. از ديد ايشان، مرگ با عزّت بر زندگي با ذلّت ترجيح دارد. «موتٌ في عزٍّ خيرٌ من حياة في ذُلٍّ.»56

8. از بين رفتن روحيه حق گرايي

بر اثر از بين رفتن روحيه حق گرايي و سكوت در برابر تمام انحرافات و مفاسد، نيم قرن از ارتحال پيامبر عظيم الشأن(صلي الله عليه وآله)نگذشته بود كه حوادث و وقايعي پيش آمد كه تصور آن هم استخوان سوز است. ظهور و بروز جريان جعل حديث، سازمان دهي جريان هاي اعتقادي انحرافي مثل «مرجئه» و احياي ارزش هاي قومي و قبيله اي و دامن زدن به مفاخرات قومي و هجو و طعن قبايل نسبت به يكديگر و بسنده كردن به آنچه از طرف بني اميّه به اسم اسلام به خورد جامعه داده مي شد از نمونه هاي بارز از بين رفتن روحيه حق گرايي است.

سكوت در برابر مفاسد، ناعدالتي ها و كفر و شرك در حدّي بود كه يزيدبن معاويه به راحتي مي تواند منويّات كفرآميز دروني خود را، كه حاكي از عدم ايمان و باور قلبي حتي به رسالت حضرت ختمي مرتبت بود، بر زبان جاري سازد. او گستاخانه همه باورها و اعتقادات ديني را به بازي مي گرفت و كسي هم در برابر او دم برنمي آورد.

امام حسين(عليه السلام) مي فرمايد: چنين وصفي براي ما پيش آمده است كه مي بينيد. جداً اوضاع زمان دگرگون شده، زشتي ها آشكار گرديده و نيكي ها و فضيلت ها از محيط ما رخت بر بسته و از فضيلت ها جز اندكي مانند قطرات ته مانده ظرف آب باقي نمانده است. مردم در زندگي پست و ذلّت باري به سر مي برند و صحنه زندگي همچون چراگاهي سنگلاخ و كم علف، به جايگاه سخت و دشواري تبديل شده است. آيا نمي بينيد كه ديگر به حق عمل نمي شود و از باطل خودداري نمي شود؟ در چنين وضعي، جا دارد كه شخص با ايمان (از خود گذشته) مشتاق ديدار پروردگار باشد. در چنين محيط ذلّت بار و آلوده اي، مرگ را جز سعادت و زندگي با ستمگران را جز رنج و آزردگي و ملال نمي دانم. اين مردم بردگان دنيا هستند و دين لقلقه زبانشان; حمايت و پشتيباني شان از دين تا آنجاست كه زندگي شان همراه با رفاه و آسايش باشد، و آن گاه كه در بوته امتحان قرار گيرند، دين داران كمند.57

جمع بندي و نتيجه گيري

يكي از مباحث مهم در امر دين و دين داري، بحث «آسيب شناسي دين و دين داري» است. از نظر امام حسين(عليه السلام)ظهور و بروز بدعت ها از آسيب هاي بسيار مهم به شمار مي آيد. به همين دليل، اين موضوع در نامه ها و سخنراني هاي ايشان، انعكاس گسترده اي يافته است. اينكه رسوم زشت به اسم دين در جامعه نشر و گسترش يابد اثرات نامطلوبي به همراه دارد.58

از ديگر آسيب ها، متروك شدن سنّت نبوي و سيره علوي است. قرآن كريم حضرت محمد(صلي الله عليه وآله) را الگوي حسنه معرفي مي نمايد. پرداختن به زندگي، منش و روش و اصول عملي در سيره پيامبر(صلي الله عليه وآله) و امام علي(عليه السلام)، پرداختن به گنجينه اي بس گران بهاست.

بني اميه به خوبي مي دانستند مادام كه سيره نظري و عملي پيامبر و امام علي(عليه السلام) مقتداي مسلمانان است و بر سبيل آن ها طي طريق مي كنند راه سلطه كامل بر آن ها بسته است و تمام نقشه ها و برنامه هاي بني اميه نقش بر آب. به همين دليل، تمامي تلاششان را صرف دور نگه داشتن مسلمانان از آن سرچشمه فياض فضايل و نيكي ها مي كردند. و بالاتر از اين، هزينه هاي زيادي را صرف مشوّه جلوه دادن چهره اسلام و الگوهاي اصيل آن نمودند. براي نمونه، اشعار يزيدبن معاويه، نمونه بارز بي اعتقادي آن ها به اسلام و پيامبر عظيم الشأن است. او در اين اشعار سعي مي كرد حركت پيامبر را صرفاً يك رقابت قبيلگي براي كسب قدرت و سلطنت نشان دهد.59

ليت اشياخي ببدر شهدوا جزعَ الخزرجِ مِن وَقع الاسلِ

فأهلّوا و استهلّوا فرحاً ثُمّ قالوا يا يزيدُ لاتَشَلْ

قد قَتلنا القوم مِن ساداتهم و عدلناهُ ببدر فاعتدِل

لعبت هاشمُ بالمُلكِ فلا خبرٌ جاءَ و لا وحي نَزَلَ

لستُ مِن خندف اِن لم انتقم مِن بني احمد ما كان فعل.

يزيد مقابله با امام حسين(عليه السلام) را انتقام كشته هاي بني اميّه در جنگ بدر مي دانست و از اين مهم تر، بي اعتقادي به اسلام، نبوّت و وحي بر زبانش جاري بود. او در اشعار مزبور، با پيامبر اكرم(صلي الله عليه وآله) طرف شده و مقدّسات اسلام را به مسخره گرفته است. اين بيانات نشان مي دهند كه سنّت نبوي و بالاتر از آن، شخصيت نبي مكرّم تا چه حد مورد تعرض و بي احترامي قرار گرفته است. اين خود يكي از مهم ترين آسيب هايي است كه دين و دين داري را تهديد مي كند.

سومين آسيبي كه در اين مقاله مورد بررسي قرار گرفت تحريف حقايق و مفاهيم ديني است. در زمانِ امام حسين(عليه السلام)بسياري از حقايق ديني دگرگون شده و مفاهيم اصلي و معاني حقيقي خود را از دست داده بود. وجود جريانات اباحيگري و جاعلان حديث و تقويت آن ها توسط دستگاه خلافت در ايجاد و تقويت اين تحريف ها بسيار مهم و قابل توجه است.

وجود حكومت خودكامه و فاسد به نام دين از ديگر آسيب هاي دين و دين داري است. اينكه گروهي به نام دين و مذهب بر اريكه قدرت تكيه زنند، ولي به جاي اجراي احكام و دستورات و تعاليم ديني، ديدگاه ها و باورها و مقاصد خود را بر جامعه تحميل نمايند و با برقراري فساد و استبداد راه هرگونه آزادي و آزادي خواهي را ببندند، موجبات سستي و بي آبرويي دين را فراهم مي آورد و باعث دين گريزي مي شود. همچنين استفاده ابزاري از دين و پشت سپر دين پنهان شدن براي اجراي اهداف و مقاصد توسط افراد، گروه ها و شخصيت هاي شناخته شده، آسيب و آفت مهمي در دين و دين داري محسوب مي شود. تعطيلي احكام الهي، ستم پذيري و از بين رفتن روحيه حق گرايي از جمله آسيب ها و آفت هايي است كه در كلام و بيان امام حسين(عليه السلام)منعكس شده است.

در پايان، مجدداً لازم به يادآوري است كه آنچه در اينجا مطرح شده نمونه هايي از دغدغه بسيار و غيرت و حميّت امام حسين(عليه السلام) براي اصلاح وضع نابسامان امّت اسلام و برگرداندن و احياي اصول و ارزش هاي گران قدري بود كه از بين رفته و از جامعه اسلامي رخت بر بسته بود.

پى نوشت ها

1ـ مصطفي دلشاد تهراني، رهزنان دين، تهران، دريا، 1379، ص 38ـ39.

2ـ منوچهر آريان پور، فرهنگ پيشرو آريان پور، تهران، جهان رايانه، 1377، ج 4، ص 3770ـ3771 / داريوش آشوري، فرهنگ علوم انساني، تهران، نشر مركز، 1374، ص 265.

3. See: Arthurs Reber, Dictionary, p. 521.

4. See: Oxford Advanced Learners Dictionary, 1998, p.849.

سيداحمد رهنمايي، «آسيب شناسي فرهنگي»، مجله معرفت، ش 30 (پاييز 1378)، ص 25.

5ـ مصطفي دلشاد تهراني، پيشين، ص 33.

6ـ محمّد معين، فرهنگ فارسي، تهران، اميركبير، 1371، ج 2، ص 1597.

7ـ راغب اصفهاني، معجم مفردات الفاظ القرآن، تهران، المكتبة المرتضويه، ص 177.

8ـ ابوالفضل جيش بن ابراهيم تفليسي، وجوه قرآن، به اهتمام دكتر مهدي محقق، تهران، بنياد قرآن، ص 100ـ102.

9ـ عبداللّه جوادي آملي، شريعت در آينه معرفت، تهران، نشر فرهنگي رجاء، 1372، ص 94.

10ـ محمّدتقي جعفري، فلسفه دين، با كوشش عبدالله نصري، تهران، مؤسسه فرهنگي دانش و انديشه معاصر، 1378، ص 38.

11 و 12ـ عبداللّه جوادي آملي، پيشين، ص 94.

13ـ حسن جعفرپور، آسيب شناسي تربيت ديني، مجموعه خلاصه مقاله هاي همايش آسيب شناسي تربيت ديني، تهران، دفتر همكاري مشترك سازمان پژوهش و برنامه ريزي آموزشي و جهاد دانشگاهي (ساجد)، 1380، ص 44.

14ـ مصطفي دلشاد تهراني، پيشين، ص 37ـ38.

15ـ همان، ص 45ـ46.

16ـ محمّد معين، پيشين، ج 1، ص 482.

17ـ فخرالدين الطريحي، مجمع البحرين، به كوشش محمود عادل، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامي، 1377، ج 1، ص 164.

18ـ راغب اصفهاني، پيشين، ص 36.

19 و 20 و 21ـ فخرالدين الطريحي، پيشين، ج 1، ص 164.

22ـ احمد صدر حاج سيد جوادي، دايرة المعارف تشيّع، تهران، بنياد خيريه فرهنگي شطّ، ج 3، ص 145.

23ـ راغب اصفهاني، پيشين، ص 36.

24ـ محمّدصادق نجمي، سخنان حسين بن علي(عليه السلام) از مدينه تا كربلا، قم، انتشارات اسلامي، 1362، ص 54.

25ـ محمد ابراهيم آيتي، بررسي تاريخ عاشورا، تهران، كتابخانه صدوق، 1347، ص 74 / سيد محسن امين، پيشين، ج 3، ص 88ـ89.

26ـ ابن اثير، تاريخ كامل (الكامل في تاريخ)، ترجمه سيد حسين روحاني، تهران، اساطير، 1376، ج 5، ص 2178.

27ـ ابن واضح يعقوبي، تاريخ يعقوبي، ترجمه محمدابراهيم آيتي، تهران، علمي و فرهنگي، 1374، ج 2، ص 2178.

يعقوبي بعضي از كارهاي بي سابقه معاويه را در اسلام اين گونه بيان مي كند: معاويه نخستين كسي در اسلام بود كه نگهبانان و پاسبانان و دربانان گماشت و پرده ها آويخت و منشيان نصراني استخدام كرد... خود روي تخت نشست و مردم زيردست او... مال هاي مردم را مصادره كرد و آن ها را براي خويش گرفت. و سعيد بن مسيّب مي گفت: خدا معاويه را چنين و چنان كند; چه او نخستين كسي است كه اين امر را به صورت پادشاهي بازگرداند. و معاويه مي گفت: منم نخستين پادشاه.

28ـ همان، ج 2، ص 160. ... پس از وفات حسن بن علي(عليه السلام)، معاويه با پسرش يزيد به وليعهدي بيعت نمود و جز چهار نفر از بيعت تخلّف نكردند: حسين بن علي و عبدالله بن عمر و عبدالرحمن بن ابي بكر و عبدالله بن زبير. عبدالله بن عمر گفت: بيعت كنم با كسي كه با ميمون ها و سگ ها بازي مي كند و شراب مي نوشد و آشكارا فسق مي كند؟

29 و 30ـ سيدمحسن امين، پيشين، ج 3، ص 88ـ89.

31ـ طه حسين، علي و فرزندانش، ترجمه محمدعلي شيرازي، تهران، گنجينه، 1354، ص 242ـ244.

32ـ همان، ص 232.

33ـ همان، ص 234.

34 و 35ـ علي ربّاني گلپايگاني، انگيزه ها و دستاوردهاي قيام امام حسين(عليه السلام) از ديدگاه امام خميني، مجموعه مقالات كنگره بين المللي امام خميني و فرهنگ عاشورا، تهران، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني، 1375، دفتر سوم، ص 319.

36ـ محمّدصادق نجمي، پيشين، ص 54.

37ـ همان، ص 36.

38ـ محمّدبن يعقوب كليني، اصول كافي، با ترجمه و شرح سيد جواد مصطفوي، تهران، دفتر نشر فرهنگ اهل البيت(عليه السلام)، ج 1، ص 7.

39ـ مصطفي دلشاد تهراني، سيره نبوي، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، 1372، دفتر اول، ص 10.

40ـ ابن اعثم كوفي، الفتوح، بيروت، دارالندوة الجديدة، ج 5، ص 150.

41ـ علي ربّاني گلپايگاني، پيشين، ص 319.

42ـ محمّدصادق نجمي، پيشين، ص 36.

43ـ همان، ص 18 / سيد بن طاووس، لُهُوف، ترجمه عقيقي بخشايشي، قم دفتر نشر نويد اسلام، 1378، ص 38 / ابي مِخنف، مقتل، اولين تاريخ عاشورا، ترجمه محمّدباقر و محمّدصادق انصاري، قم، مؤسسه دارالكتاب، 1405، ص 35 / شيخ عباس قمي، نفس المهموم «در كربلا چه گذشت»، ترجمه محمّدباقر كمره اي، پاورقي، قم، مسجد مقدس جمكران، 1375، ص 94.

44ـ سيدبن طاووس، پيشين، ص 38 / محمّدصادق نجمي، پيشين، ص 12.

45ـ محمّدصادق نجمي، پيشين، ص 148.

46ـ همان، ص 74.

47ـ شيخ مفيد، الارشاد، با ترجمه و شرح سيدهاشم رسولي محلاتي، تهران، ج 2، ص 69.

48ـ محمّدحسين حسيني طهراني، لمعات الحسين، تهران، صدرا، 1407 هـ.ق، ص 35.

49ـ محمّدصادق نجمي، پيشين، ص 148.

50ـ همان، ص 36.

51ـ ابن شعبه حرّاني، تحف العقول، ترجمه احمد جنّتي عطايي، تهران، علميه اسلاميه، 1362، ص 271ـ272.

52ـ همان، ص 272.

53ـ محمّدحسين حسيني طهراني، پيشين، ص 37.

54ـ همان، ص 40.

55ـ همان، ص 41.

56ـ محمّد دشتي، فرهنگ سخنان امام حسين(عليه السلام)، قم، مشهور، 1381، ص 554.

57ـ محمّدصادق نجمي، پيشين، ص 180.

58ـ شيخ عبّاس قمي، پيشين، ص 99.

59ـ سيد علي اكبر قرشي، حسين مرد مافوق انسان، قم، دارالتبليغ اسلامي، ص 226ـ227 / سيدمحسن امين، پيشين، ص 195.